

## تعامل متولیان قبرستان بقیع با زائران ایرانی در دوره قاجار

رضا تقی زاده نائینی\*

### چکیده

شهرهای مکه و مدینه به علت جنبه‌های مذهبی و دینی، از دیرباز مقصد زیارتی ایرانیان بوده است و شیوه برخورد با زائران ایرانی در اماکن مقدسه حجاز از جمله مسائلی بوده است که همواره مورد توجه جامعه ایرانی در سالیان اخیر بوده است. و در مواردی نحوه تعامل با زائران ایرانی موجبات ناخرسندی زوار را فراهم کرده است. تمرکز ما در این مقاله، بررسی نحوه تعامل متولیان و خدام قبرستان بقیع با زائران ایرانی در دوره قاجاریه است. هدف این مطالعه، پاسخگویی به این سؤالات اساسی است که اولاً رفتارهای متولیان و خدام با ایرانیان در دوره قاجاریه چگونه بوده است؟ ثانیاً چه عواملی در شیوه تعامل متولیان بقیع با ایرانیان دخیل بوده است؟ این پژوهش با اتکا بر گزارش سفرنامه‌های حج فارسی در دوره قاجاریه انجام شده که عمدتاً به دست افراد فرهیخته این دوره نگاشته شده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد دو عامل شیعه بودن و عجم بودن، همواره مستمسکی برای سختگیری و آزار زائران حرم ائمه بقیع بوده است و این شرایط برای ایرانیان به مراتب سخت‌تر از سایر زائران بوده است.

کلیدواژه‌ها: بقیع، زیارت، عجم‌ها، شیعیان، ایرانیان، قاجاریه

زائران ایرانی همواره از نوع برخورد خدام در سفرهای زیارتی گله‌مند بوده‌اند. بسیار مشاهده شده است که رفتاری تند و حتی خشن با زوار صورت گرفته و موجب ناراحتی و دل‌شکستگی شده است. تفاوت ملیت، نژاد و مذهب و احترام نگذاشتن خدام اماکن مقدس به اعتقادات خاص زائران در مسئله زیارت قبور، از جمله عللی است که باعث تعامل نامناسب و برخورد منفی طرفین شده است.

در این مقاله سعی شده است رفتار مردم، متولیان و خادمان در میزبانی از زائران بقیع از دیدگاه و تجربه زائران ایرانی در دوره قاجاریه روایت و بررسی شود. به همین دلیل روی سفرنامه‌های حج قاجاری متمرکز شدیم. سفرنامه‌های حج که گزارش سفر به حجاز است، حجم فراوانی از نوشته‌های سفرنامه‌ای دوره قاجار را تشکیل می‌دهد که عمدتاً به دست درباریان، دبیران و علما نوشته شده است. در این سفرنامه‌ها زیارت قبور شریف بقیع همواره بعد از زیارت روضه مطهر نبوی مورد تأکید بوده است و نویسندگان توصیفات دقیقی از وضعیت قبرستان بقیع در آن بازه زمانی داشته‌اند که بازخوانی آن، اطلاعات خوبی را از نگاه سیاحان و زائران ایرانی در اختیار پژوهشگران قرار می‌دهد. از طرفی دیگر از این لحاظ که نویسنده، خود به عنوان یک زائر در متن وقایع قرار داشته و با تمام وجود مسائل را تجربه و درک کرده است، روایت دقیقی در اختیار ما قرار می‌دهد تا درباره مسئله نحوه تعامل خدام با زائران ایرانی قضاوت بهتری داشته باشیم.

در این سفرنامه‌ها گزارش‌های متعددی درباره برخورد نامناسب خدام بقیع با حاجیان ایرانی وجود دارد. این رفتارها شامل دریافت پول برای زیارت ائمه بقیع، توهین و ضرب و شتم زائران، بی‌نظمی در بازکردن در بقعه ائمه و... بوده است. در این مقاله ضمن تشریح موارد یادشده به دنبال این هستیم که عوامل دخیل در شیوه تعامل متولیان بقیع با ایرانیان را براساس مستندات تاریخی ریشه‌یابی کنیم.

درباره موضوع مورد نظر ما مطالبی چند نوشته شده است. دکتر جعفریان در مقاله‌ای با عنوان «حج‌گزاری در دوره قاجار» به «دریافت ورودیه بقعه ائمه در بقیع» و «دشواری‌های مذهبی شیعیان و تقیه» اشاراتی کرده است. ایشان همچنین در مقدمه مفصلی که بر «پنجاه سفرنامه حج قاجاری» نوشته‌اند، درباره وضعیت شیعیان

در مدینه و رفتار با زائران شیعه و عجم سخن گفته‌اند. پیمان اسحاقی در مقاله‌ای با عنوان «ستیزه با زیارت آستان مقدس بقیع به روایت زائران شیعه دوره قاجار: قصه غربت و غصه محنت»، به مسائلی مانند «دشواری‌های زیارت و محدودیت‌ها»، «گرفتن ورودی و مالیات‌های ناعادلانه» و «ضرب و شتم زائران بقیع» پرداخته است. مریم کریمی نیز در کتاب خود با عنوان «حج ایرانیان در عهد قاجار؛ با نگرشی بر سفرنامه‌ها» به «دریافت ورودیه بقیع» از حاجیان ایرانی اشاره کرده است. در مطلب حاضر ضمن بررسی سفرنامه‌های قاجاری و استخراج تمامی مطالب مربوط به زیارت قبرستان بقیع، به دنبال این بوده‌ایم که به جمع‌بندی دقیقی از نحوه تعامل متولیان و خدام با زائران بقیع، به‌خصوص ایرانیان، دست یابیم و حتی‌الامکان از دیدگاه خود این زائران، علل رفتارهای صورت گرفته با آنان را ریشه‌یابی کنیم. بر همین اساس مباحث ذیل را در این مقاله مورد توجه قرار داده‌ایم: رافضی نامیدن زائران بقیع، دریافت پول از زائران ائمه بقیع، بی‌نظمی در باز کردن ورودی بقعه ائمه علیهم‌السلام ممانعت از زیارت و برخورد خشن با زائران شیعه و ایرانی.

## رافضی نامیدن زائران بقیع

در برخی از سفرنامه اشاره شده است که اهل مدینه، زائران بقیع را رافضی خطاب می‌کنند. حافظ محمد کربلائی در تذکرة الطریق در این باره چنین آورده است: «به بقیع رفتیم. در بقیع کسی که به جهت زیارت بقیع می‌رود و زیارت می‌خواند، اهل مدینه او را رافضی می‌گویند. از این سبب نرفتیم» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۸۳).

میرزا داود نیز در سفرنامه مکه دقیقاً همین مطلب را آورده است:

«از در بقیع که رد می‌شدم، به قبله مطهره ائمه نگاه می‌کردم، جوانکی خوش لباس هم میان کوچه می‌رفت. به عربی گفت: «به این بقعه زیارت رفته‌ای؟ اینجا اهل بیت رسالت مدفون هستند. گفتم: بلی، رفته‌ام. گفت: اینها را می‌شناسی؟ گفتم: البته می‌شناسم. خیلی بهتر از تو می‌شناسم و خواندم شعرهای فرزدق را به اندک تغییری که گفتم:

هَذَا الَّذِي تَعْرِفُ الْبَطْحَاءُ وَطَأْتَهُ      وَالْبَيْتُ يَعْرِفُهُ وَالْحِلُّ وَالْحَرَمُ

نگاهی طولانی به حقیر کرد و گفت: «انت رافضی». در جواب گفتم:  
إِنْ كَانَ رَفَضًا حُبُّ آلِ مُحَمَّدٍ فَلَيْشَهِدَ التَّقْلَانَ أُنَى رَافِضِي

و از هم جدا شدیم.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۵۸۹).

## دریافت پول از زائران ...

یکی از نکاتی که در سفرنامه‌های این دوره به چشم می‌خورد، دریافت پول از زائران عجم و شیعه برای ورود به بقیع است که برای خواننده امروزی جای بسی تعجب است. بقعه امامان در بقیع، متولیان خاصی از میان سادات مدینه داشت که برای هر نفر که قصد ورود به بقعه ائمه را داشته است، ورودیه‌ای می‌گرفتند. این افراد از یکی از خاندان‌های علوی مدینه بودند که از طرف دولت عثمانی به تولیت بقیع گماشته می‌شدند. متولی مربوط نیز به نوبه خود کسانی را در محل ورودی بقعه می‌گماشته است تا از واردین مبلغی بگیرد و اجازه ورود بدهد (جعفریان، میقات حج ۳۸). محمدولی میرزا در سفرنامه مکه چنین می‌نویسد:

«در بقیع هر کس وارد می‌شد، هزار دینار می‌گرفتند و درب حیاط هم سه قروش که هر قروشی یک عباسی می‌باشد. در گنبد حرم بقیع هم به جهت زیارت حضرت فاطمه علیها السلام پول می‌گیرند که بیوسند قبر مبارک را.» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۵۱۶).  
محمدعلی بروجردی در بزم غریب می‌گوید:

«حالتی به خدام حرمین شریفین داده که با وجود کمال طمع، قانع‌اند. اغلب آن است که هر کس از عجم که اندک مراقب این کارهاست، فی‌الجمله تعارفی به خدام بقیع می‌دهند و آن خادم همان را با رفقایش داخل صحن مقدس کرده، خود درب در نشسته محافظت آمد و شد اهل سنت را می‌نمایند تا آنها به دلخواه خود زیارات مأثوره و نمازهای واجبه و مستحبه را به عمل آورند و هرگاه در این حالات کسی از اهل سنت بیاید، اعتنا به شانس باشد و نتواند او را منع از دخول نماید، پیش آمده، مردم را خبر می‌دهد: «یا حاج، باخبر، جاء المنافق». چنانچه به جهت خود حقیر این معامله واقع شد. فضل خدایی را باید در همین جا ملاحظه کرد.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲۲).

نکته در خور توجهی که در اینجا مشاهده می‌شود، استفاده از لفظ «جاء المنافق» درباره سنیانی است که وارد حرم می‌شده‌اند؛ آن هم توسط خدام.

سید علی حسین نیز در *منازل قمریه* به دریافت پول از شیعیان اشاره کرده است: «روزی داخل ضریح مقدس ائمه اربع و حضرت عباس رفتم. بعد مس نمودن و بوسه دادن خاک پاک قبور مطهره به دست آوردم. خدام آنجا که اهل سنت‌اند، شیعیان را نمی‌گذارند که به زیارت حضرات ائمه مظلوم علیهم‌السلام بروند، الا به گرفتن پنج قروش. یک دفعه بروند یا به دفعات. هر دفعه مزاحم می‌شوند و بعد اخذ پنج قروش، دست مزاحمت برمی‌دارند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۱۶).

محمدحسین فراهانی نیز در *سفرنامه مکه* به این مطلب پرداخته است. از توصیفات وی به نظر می‌رسد در آن زمان غرض از سختگیری خدام، بیشتر جنبه مالی دارد نه عقیدتی. البته این پول تنها از شیعیان دریافت می‌شده است. همچنین خدام باید سهمی را هم به نایب‌الحرم و مطوف عجم می‌داده‌اند:

«حجاج اهل تسنن برسبیل ندرت در این بقعه متبرکه به زیارت می‌آیند و برای آنها ممانعتی در زیارت نیست و تنخواهی از آنها گرفته نمی‌شود. اما حاج شیعه هیچ یک را بی دادن وجه نمی‌گذارند داخل بقعه شوند؛ مگر آنکه هر دفعه که می‌خواهند به زیارت بروند و داخل بقعه شوند، تقریباً از یک قران الی پنج شاهی به خدام بدهند. و از این تنخواهی که به این تفصیل خدام از حجاج می‌گیرند، باید سهمی به نایب‌الحرم و سهمی به سید حسن پسر سید مصطفی که مطوف عجم است، برسد. و بعد از دادن تنخواه هیچ نوع تقیه در زیارت و نماز نیست و هر زیارتی سرّاً یا جهراً می‌خواهد بکند، آزاد است و ابداً، لساناً و یداً صدمه به حجاج شیعه نمی‌رسانند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۲۳۹).

در بعضی مواقع، دریافت پول همراه با ضرب و شتم زوار بوده است. سلطان مراد حسام‌السلطنه، فرزند عباس میرزا، در سفرنامه خود با عنوان *دلیل الانام* این گونه بیان می‌کند: «چون بوابان بقعه مبارکه درب بقعه را بر روی حجاج می‌بستند که به ضرب و شتم پول گرفته در را باز کنند، لهذا به آنها سفارش کرده، نوید رعایت و نوازش دادم که مانع حجاج نشوند و درب بقعه را در این چند روز مفتوح بگذارند که حجاج به آسودگی زیارت نمایند. آنها هم

قبول نمودند و از قراری که می‌گفتند، چند نفر بواب هستند و جمعی عیال دارند و موظف نیستند. اگر از جانب دولت در حق آنها وظیفه برقرار شود، هرگز مانع حجاج نمی‌شوند؛ بلکه نزدیک آنها هم نمی‌روند. عمده تحصیل معاش آنها در تمام سال منحصر به موسم حج است.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۴، صص ۱۵۳-۱۵۲).

بنابراین چون خدام بقعه مبارک از طرف دولت وجهی دریافت نمی‌کرده‌اند، به زور از زوار پول می‌گرفته‌اند. حال این ادعا به چه میزان درست باشد، جای بحث است. در سفرنامه نایب‌الصدر شیرازی با عنوان *سفرنامه مکه: تحفة الحرمین وسعادة الدارین* ۱۳۰۵ ق، وی در اعتراض به خدام بقیع در مورد عدم روشنایی بقعه ائمه در شب، مسئله دریافت وجه را مطرح کرده است:

گفتم: «شما چرا در شب‌ها، در بقعه جدتان چراغی روشن نمی‌نمائید و حرمت نمی‌گذارید؟» گفتند: «اگر سالی مبلغ ۱۵۰۰ تومان به ما برسد، در لیالی جمعه و اوقات حاج، بیست شمع روشن می‌نماییم، در آن جارهای معلق، و در سایر اوقات پنج شمع‌دان روشن می‌گذاریم، و دیگر از زوار ایرانی، وقت تشریف به آستان، مطالبه وجه نمی‌نماییم.

وی در ادامه به حیف و میل مخارج مقرر توسط خدام اشاره می‌کند: «چنانچه از باب عالی و مصری، شمع کافوری و مخارج مقرر است رسیدگی نمی‌شود، حیف و میل می‌نمایند» (همان، ۱۳۸۹، ج ۵، صص ۴۹۹-۴۹۸). در اینجا نیز توجه خدام برای دریافت وجه، نبود مقرری از طرف دولت است.

میرزا داود نیز به دریافت وجه از ایرانیان اشاره کرده است:

«صبح را که به جهت وداع به حرم محترم بقیع رفتم، قریب سی، چهل نفر از حاج یزدی و اصفهانی و سلطان‌آبادی دیدم، درب حرم جمع شده و می‌خواهند چیز ندهند و مشرف شوند. کلیددار هم مانع است و آنها را با تعلیمی که در دست داشت، می‌زد. بدم آمد. به فارسی گفتم: آخر شماها مبلغی خرج کرده‌اید. این یک قروش هم که ده شاهی می‌شود، بدهید و این ذلت را نکشید. یکی از آنها با حقیر هم تندی کرد که پول داری و دلت گرم است. گفتم: الحمد لله که دارم. آن وقت به عربی گفتم که خلیهم یروحون، حاسب علی؛ بگذار بروند و با حقیر محسوب

دار. جلو آنها را ول داد رفتند و یکی یک قروش حقیر دادم. خیلی خشنود شدم.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۷، صص ۵۸۱ - ۵۸۰).

در نوشته‌های نجم‌الملک در سفرنامه مکه هم این مطلب دیده می‌شود. وی تصریح می‌کند که این سختگیری مختص به غیر عرب‌هاست:

«در قبرستان بقیع، بقعه ائمه طاهرین، بوایی دارد کره‌المنظر، چماق به دست، غضب‌آلود. هر نفر ایرانی که خواهد به قصد زیارت داخل شود، با کمال تشدد یک صاحبقران از او می‌گیرد و اگر بخواهد آن شخص روزی پنج مرتبه مثلاً وارد شود، باید پنج قران بدهد و همین که قلیلی آنجا ماند، زیارت نخوانده گوید: «بیرون شو». شخصی خواست روزی بانی یک مجلس روضه شود در تحت قبه مطهر ائمه. بواب مانع شده، مبلغ دو روپیه، که شش هزار دینار باشد، داد تا اذن حاصل نمود، و این همه ایرادات برای عجم است. با اعراب احدی را کاری نیست.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۲۷).

### بی‌نظمی در باز کردن در بقعه ائمه

از جمله مواردی که موجب آزرده‌گی زائران شیعه بوده است، بی‌نظمی و بسته بودن بی‌جهت در بقعه ائمه است، در حالی که حرم رسول الله ﷺ همواره تا پاسی از شب باز بوده است. محمدعلی بروجردی در این باره آورده است:

«روزها الی ظهر، در بسته، و خاطر زائرین شکسته، پس از فتح باب مجال توقف محال، و زبان از خواندن زیارت‌نامه مأثوره از شدت خوف ساکت، بلکه لال و به اعتقاد بعضی، مرقد مطهر حضرت فاطمه سیده‌النساء علیها السلام در آنجاست و احدی را به جز زوار غریب، سعادت زیارتش نصیب نیست. قریب به غروب، دروب (درها) مسدود، و اگر احیاناً شخص عبور به آنجا نماید، مردود و مطرود.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۶۲۳).

مؤلف سفرنامه عتبات و حج نیز چنین بیان می‌کند:

«در موقعی که به جهت وداع آمدم که اجازت مرخصی حاصل کنیم، در حرم مبارک بسته بود. امکان تشرف به حرم نشد و آن خدمه مزبوره، همه روزه حاضر

نبودند. مردم و این بنده نیز از پشت درب حرم افتادم و صورت به خاک آن آستان ملک پاسبان گذاشتم؛ مرخصی خواسته، با دل دردناک و عقیده پاک از قبرستان بیرون آمده، روان شدم.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۷۵۹-۷۵۸).

نایب‌الصدر شیرازی نیز در *سفرنامه مکه* این چنین آورده است:

«سه‌شنبه، هیجدهم، به عزم آستان‌بوسی حضرت مجتبی علیه السلام به بقیع رفته، با آنکه سه ساعت از آفتاب برآمده بود، خدام نیامده بودند. ساعتی در بیرون بقعه روی زمین عرش مکین نشسته، دو سودانیه کفشدار صحبتی می‌نمودند که اسامی خدام از این قرار است: سید عبدالکریم و سید جعفر، سید زین‌العابدین، سید احمد بن الحسن.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۴۹۸).

امین‌الدوله نیز در یادداشت‌هایش با عنوان *سفرنامه مکه* به همین موضوع پرداخته و اشاره کرده است که امام جمعه تبریز حاضر شد که در تبریز محلی معین کند تا همه ساله هزار تومان برای خدام بقعه عاید شود:

«یکشنبه یازدهم محرم الحرام ۱۳۱۷، علی‌الصباح محرم کعبه مقصود و فوز به مقام محمود شدم و از دل و جان به آن آستان نماز آوردم. هوا روشن شد. هوای بقیع و زیارت ائمه هدی کردم. آنجا جز حاجی صادق یزدی و یک ضعیفه سیاه کفش‌دار و یک سقا کسی نبود. کلیددار و متولی و زیارت‌نامه‌خوان حضور نداشتند و درب بقعه متبرکه بسته و مقفل بود، بی‌آنکه سبب معلوم شود. از بیرون سر بر آستان نهاده زیارت خواندم و نماز زیارت گذاشته، برگشتم.

در داخل شهر اماکن مقدسه را دیدار نموده به زیارت قبر حضرت عبدالله، پدر بزرگوار سیدالمرسلین - ارواحنا فداه - مشرف شده، به منزل آمدم. چند نفر از حاجی‌ها و همسفرهای ایرانی شرف حضور داده، بسته بودن درب حرم ائمه را - صلوات الله علیهم اجمعین - به تواتر گفتند و بیان می‌شد که این معامله به عمد است. در این اثنا شیخ جزا و حاج صادق آمدند و خلاصه تحقیقات آنها اینکه حضرت شریف به جناب شیخ‌الحرم شرحی نوشته، توصیه کرده‌اند که چون ذوات کرام و مردم جلیل و نبیل از ایرانیان به مدینه طیبه می‌آیند، اهتمام کنید خدام و کلیدداران و متولیان بدطوری و طمع و توقع بیجا و اخذ و عمل ناروا نکنند. شیخ‌الحرم نظر به توصیه شریف قدغن کرده‌اند از زوار چیزی گرفته نشود و چون



در بقعه بقیع بر سیبل مقطوع از هر کس چند قروش گرفته می‌شد، سید عبدالکریم برزنجی، کلیددار بقعه شریفه، از حکم شیخ‌الحرم اعراض کرده در خانه خود نشسته و به بقیع نیامده است که در به روی زوار بگشاید... جناب حاج میرزا آقا امام جمعه تبریز با همت بلند و نیت ارجمند، حاضر شده‌اند که در تبریز محلی معین کنند، همه ساله هزار تومان برای خدام این حرم محترم عاید شود. بنده هم به این نیت که با عدم تمکن، از ایشان باز نمانم؛ مشروط به ترتیب صحیحی که حق احترامات و خدمات این آستان محفوظ بماند. خدا حاجی محسن خان مشیرالدوله را خیر ندهد که در طهران همین شیخ جزاء نخواه آمدن بود و قرار دادیم چند نفر از این طایفه شیعی با وظیفه دولتی در بقعه بقیع مشغول خدمت شوند و کار منحصرأ در دست سید برزنجی نباشد که با زوار شیعه و زمره امامیه شاید عداوت داشته باشد، تحریر فرمان و دستور استخدام را به عهده او گذاشتم، به قدری مسامحه کرد که پس از استعفا و انفسال من از خدمت، شیخ جزاء آیساً به مدینه برگشت.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۵۲۵-۵۲۹).

در *سفرنامه عتبات و حج* به سال ۱۳۱۷ قمری نیز به این موضوع پرداخته شده است. مؤلف این گونه بیان می‌کند:

«شب‌ها هم درب حرم محترم مزبور بسته است؛ بساط و چراغی ندارد. وضع غربت و کربت طوری هست که روز مرخصی ما از مدینه طیبه از صبح الی شام، این حرم مبارک مسدود بود و در موقعی که به جهت وداع آمدیم که اجازت مرخصی حاصل کنیم، درب حرم مبارک بسته بود. امکان تشریف به حرم نشد و آن خدمه مزبوره همه روزه حاضر نبودند. مردم و این بنده نیز از پشت درب حرم افتادم و صورت به خاک آن آستان ملک پاسبان گذاشتم؛ مرخصی خواسته، با دل دردناک و عقیده پاک از قبرستان بیرون آمده، روان شدم.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۶، ص ۷۵۹).

در *سفرنامه مکه ۱۲۸۱* ق مؤلف اشاره می‌کند که تنها در ساعت خاصی، *حجاج عجم* را اجازه زیارت می‌دهند:

«روز ششم یک نفر از اهل ما نذری کرده بود، فرستاده بود از یک ساعت آفتاب رفته، الی یک ساعت به غروب مانده - که رسم حضرات است که بعد از این ساعت، حاج عجم را نه در بقیع راه می‌دهند و نه در مسجد پیغمبر - چهل تومان داده بود این

یک روز از زوار پول نگرفتند. در را دو لنگه‌اش را باز کرده بودند، هر کس می‌خواست می‌رفت.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۸۸).

## ممانعت از زیارت

اجازه برای زیارت تنها در ساعاتی خاصی برای عجم‌ها و شیعه فراهم بوده است. مؤلف سفرنامه مکه در سال ۱۲۸۸ قمری این گونه آورده است:

«رفتیم به در مسجد پیغمبر؛ نیم ساعت به غروب مانده. گفتند یک ساعت به غروب مانده، عجم نمی‌آید برود میان مسجد پیش پیغمبر ﷺ. از بیرون در سلام کرده، آستانه را بوسیده، رفتیم به قبرستان بقیع. آنجا هم در را بسته، مانع شدند. هر چه پول دادم سعی کرده، نگذاشتند. یک تومانی که در آنجا دوازده هزار ده شاهی است دادم، نگذاشتند؛ لکن بعضی که پیش آمده بودند، با حاجی شامی‌ها زیارت کرده بودند. آنجا هم بیرون آستان را بوسیده سلامی کردم. با چشم‌های پر از اشک آمدیم طرف منزل» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۸۶).

وقارالدوله در روزنامه سفر عتبات و مکه می‌گوید:

«روزها یک ساعت به غروب مانده، در را می‌بندند، نمی‌گذارند کسی برود. چراغ چیزی هم ندارد. صبح هم دو ساعت از روز رفته، در را باز می‌کنند. یک لنگه باز با زحمت زیاد مردم می‌روند، زیارت نموده، بر می‌گردند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۷، ص ۱۰۰).

## برخورد نامناسب و خشن با زائران شیعه و ایرانی

رفتار خشن با زائران نیز از مواردی است که در پاره‌ای از سفرنامه‌های قاجاری به آن

اشاره شده است. سید احمد هدایتی در سفرنامه حج، درباره رفتار تند خدام می‌نویسد:

«چهارشنبه بیست و دوم محرم، مطابق پانزدهم میزان، امروز عصر که در حرم ائمه بقیع مشرف و مشغول زیارت و عزاداری بودیم، مقارن غروب، خدامها خواستند مردم را مثل روزهای گذشته بیرون کنند و در حرم را ببندند، و در نتیجه تعجیل و خشونت آنها، کار به مشاجره و منازعه کشید، و جمعی به منزل قائم مقام رفته، شکایت از کج رفتاری‌ها و سوء سلوک خدام کردند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۸، ص ۶۹۴).

در سفرنامه سال ۱۲۸۸ق نیز به همین مطلب اشاره شده است:

«دم در، پشت هم زوار ایستاده که آنهایی که رفته‌اند، بیایند بیرون، دسته دیگر بروند. اگر قدری طول بدهد، اینهایی که میان طاق هستند، می‌آیند پرتشان می‌کنند. یک لنگه در بسته، یکی باز. هر کس می‌رفت، پول می‌داد، و لابد اهل ما بسیار بد هستند، با وجود اینکه می‌دانستند عرب از یک دینار نمی‌گذرد، یکی یک ده شاهی می‌داد، خوب دستی می‌خورد و یکی پنج قمری می‌داد، بد می‌شنید تا اینکه یک قران را می‌داد می‌رفت تو. پنج روز و شش روز است، در سال که حاج می‌رود.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۵۸۷).

در اینجا به وضوح بیان شده است که با چوبدستی زوار را می‌زده‌اند.

یعقوب میرزای تبریزی در حج منصور این چنین می‌گوید:

«و در آن ساعت که ما در زیارت مشغول بودیم، یکی از پدرسوخته‌ها مسخره می‌کرد و می‌خندید بر ما، و یک حاجی خواست که وارد در روضه مبارکه شود، در انگشش نگین فیروزه‌ای داشت، و در میان عرب از فیروزه عزیزتر چیزی را نمی‌دانند. تا در انگشت او دیده، گرفته که از انگشت او در آورد. حاجی دستش را تکان داده از دست او رها کرده که یک دفعه عرب پدر... جستن کرده، چند تپانچه پرزوری بر روی حاجی بیچاره زده که خون از دهن و دماغ ریزان شده. چند حاجیان دیگر در دور او جمع شده، ولیکن نتوانستند از ترس حرفی بزنند و آن حاجی کتک خورده، هم دست بلند نکرده، همچون گنهکاران راست ایستاده، و کتک زیاد هم خورده از حرم بیرون شده، خون دماغش شسته، بر حرم برگشته، باز عرب پدر... در را گرفته که یک هزار بده وارد شو یا به منزل خود برگرد. حاجی لاعلاج بدون سؤال و جواب یک هزار داده وارد حرم شده. بلی، این پدر سوخته عرب‌های اهل مدینه منوره، این طور بلاها بر سر حاجیان عجم می‌آورند. همه این اذیت‌ها به جهت زیارت ائمه بقیع است که بلکه اذیت زیاد دیده، زیارت کم کنند. بحمدالله حاجیان هم غیرت کرده، اگر در روزی یک دفعه به زیارت رسول‌الله روند، سه دفعه به زیارت ائمه بقیع می‌روند و اذیت را نوش جان می‌کنند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۱).

محمودولی میرزا قاجار درباره رفتار نامناسب اهل مدینه می‌گوید: «در مدینه به

هیچ وجه فرصت تفحص نشد. بسیار بد سلک می‌کنند با حاج عجم» (همان، ۱۳۸۹،

ج ۱، صص ۵۱۷-۵۱۶).

بر اساس آنچه از برخی سفرنامه‌نویسان این دوره نقل شد، به نظر می‌رسد مهم‌ترین دلیل رفتارهای نامناسب و بعضاً خشن با زائران بقیع، دو عنصر عجمی بودن و شیعه بودن است. اما باید به عامل مهم دیگری نیز اشاره کرد و آن «ایرانی بودن» است. در این بخش به بررسی این سه مدعا خواهیم پرداخت:

### الف) عجم بودن:

تعصب نسبت به عجم بودن گویا به حدی است که شامل حال بعضی اهل سنت نیز شده است. ملاابراهیم کازرونی در سفرنامه مکه در صحبت با یکی از خادمان اهل سنت به این موضوع اشاره کرده است:

«بعد رفتیم به زیارت مرقد حضرت ابراهیم فرزند پیغمبر ﷺ پس از زیارت آن قبر مطهر، قدری نشستیم و با خادمش من باب المصلحه طرح دوستی افکنده، جویای مذهبش شدم و گفتم: «شنوا مذهبک؟» گفت: «حنفی». بعد گفت: «با وجودی که من با سایر خدام محترم در مذهب حنفی یکی هستیم، ایشان در باطن دشمنی با من می‌کنند، به واسطه آنکه مادر من از عجم و از اهل کابل است» (همان، ۱۳۸۹، ج ۶، صص ۲۷۴-۲۷۳).

محمدعلی بروجردی نیز به مسئله عجم بودن اشاره می‌کند:

«سبحان الله، با اینکه اهل مدینه بالنسبه به اهل مکه، بسی مهربان و با سلوک‌اند، عجم در انظار ایشان مفلوک، و معتبرین حجاج و زوار، بس دنی و صلوک.» (همانجا).  
حافظ محمد کرناکی هندی در این مورد چنین می‌گوید:

«و عجم‌ها را می‌زنند و در حضرت نمی‌گذارند. پول می‌خواهند» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۳۶۴).

یعقوب میرزای تبریزی هم در سفرنامه‌اش روایتی این‌گونه دارد:

«از زیادی بغض و عداوت که با عجم دارند، در سر هیچ چیز بهانه کرده، عجم را به کشتن می‌دهند و اگر در پیش حاجی‌های عجم چیز خوب ببینند، حکماً آن را می‌گیرند. اگر ندهند، بهانه کرده کتک می‌زنند و اگر در جای خلوت به دست

ایشان افند، خورش را خواهند خورد. چنان که یکی از آن بزرگ‌های خدام پیش سرکار نواب حاجی امیرزاده آمده که ساعت را به من بدهد. سرکار نواب امیرزاده لابد مانده، عذرهای زیاد آورده که خراب است، بد کار می‌کند، شما را لایق نیست، وگرنه پیشکش می‌کردم. عذرها قبول نشده، لابد مانده قسم یاد کرد که همین ساعت را با قدری سوقات وقت برگشتن، ان‌شاءالله پیشکش خواهم کرد. قبول خاطر سرکار شده، سرکار نواب امیرزاده را عفو فرمودند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۴۴۲).

نجم‌الملک مفصل‌تر از بقیه به این مسئله پرداخته است:

«آنچه خانه‌زاد در خاک حجاز دید، این است که مردم عجم نمی‌دانم از چه بابت در انظار مردم آنجا مغضوب و حقیر و خفیف‌اند؛ بلکه از سگ پست‌ترند و با وجود آنکه در این سنوات به حسن کفایت حاجی میرزا حسن خان، کارپرداز مقیم جده، خیلی رفاهیت دست داده، باز خالی از خطر نبود؛ خاصه در مدینه طیبه که خون و مال عجم را حلال و مباح می‌دانند و به هر قسم بتوانند، در صدمه حجاج کوتاهی نمی‌کنند... عجیب این است که اهل مدینه با این کمال بی‌ادبی و وحشی‌گری، مردم ایران را یک ذره وقری نمی‌نهند و در نوع انسان محسوب نمی‌دارند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۲۶).

### ب) شیعه بودن

اعتقاد به مذهب شیعه نیز از دلایل دیگری برای رفتار نامناسب و خشن با زوار بوده است. دکتر جعفریان نیز در مقدمه‌ای که بر سفرنامه‌های قاجاری نوشته، به عامل شیعه بودن اشاره کرده است. وی می‌گوید:

«به دلیل منازعات طولانی شیعه و سنی از یک طرف، و جدال و نزاع صفویان و عثمانیان طی دو قرن و تبلیغاتی که از ناحیه عثمانی‌ها و سنیان متعصب بر ضد شیعه در این شهر صورت می‌گرفته، می‌بایست اصل را بر بدبینی ساکنان این شهر نسبت به شیعه و طبعاً ایرانیان گذاشت که شیعه‌مذهب بودند. این مسئله نه تنها نسبت به مدینه، که در تعصب مذهبی شهرت داشته، بلکه برای ساکنان نواحی آن نیز صادق است.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۱، ص ۸۰).

سید علی حسین در منازل قمریه به مسئله عجم بودن و شیعه بودن توأمان اشاره کرده است:

«چون حضرات اهل سنت و جماعت دست تعدی و تشدد بر شیعیان عموماً و بر اهل عجم دراز دارند، چنان که خود مشاهده ظلم ایشان نمودم، نمازها را در مسجد دست بسته می‌کردیم و متفرق در مسجد می‌رفتیم، تا به وجه اجتماع بد ظن نشوند و آزار نرسانند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۷۱۴-۷۱۳).

وی در جایی دیگر این چنین آورده است:

«بعضی اهل عرب و هند را که در ظاهر خیلی شکسته حال می‌باشد، به ندرت بی‌پول می‌گذارند که برود؛ مگر با اهل عجم که تشیعیان گرم‌تر است، عداوت کلی دارند و بی‌اخذ پنج قروش، هرگز ایشان را راه نمی‌دهند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، ص ۷۱۶).

سید علی حسین علت وضعیت نامناسب روشنایی درون بقعه ائمه را به دشمنی با اهل بیت مرتبط می‌داند و می‌نویسد:

«به سبب عداوتی که با حضرات ائمه دارند، از حق احترام جناب سیده و حضرت عباس هم چشم پوشیده، شب‌ها در آن قبه روشنی نمی‌کنند، الا چند دقیقه. بلکه بعض زوار که شمع می‌برد. تا روشن کند، از دستش گرفته خودشان روشن کرده، در آن قبه می‌گذارند. همین که بیچاره زائر از آنجا برگشت، خاموش نموده، می‌برند؛ الا یک غنچه کوچک مقابل قبر جناب سیده و یک قندیل محاذی قبور ائمه اربع و حضرت عباس آویخته‌اند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۲، صص ۷۱۶-۷۱۷).

نایب‌الصدر شیرازی نیز در سفرنامه‌اش به همین مطلب اشاره کرده است:

«از وزارت جلیله موقوفه تحقیق شود که بقعه متبرکه از دولت مصری و باب عالی شمع و مخارج روشنایی مقرر است، چرا خدام آنجا را مطلق‌العنان گذاشته‌اند که اقلاً شبی یک چراغ نماید، مبلغی مطالبه نمایند و جمله نذورات را حیف و میل نمایند. بعد از زیارت ائمه بقیع و جناب عبدالله - سلام الله علیهم - بسیار متأسف و متألم بودم که صنمی قریش باید چراغ و بناهای رفیع داشته باشند، جناب بتول

و سبط رسول و پدر بزرگوارش در شب چراغی نداشته باشند، و آثار کهنه و بنای مختصری داشته باشند. اف لک یا دهر» (همان، ۱۳۸۹، ج ۵، ص ۳۸۳).

نجم‌الملک نیز در سفرنامه خود به مسئله تشیع اشاره نموده و وضعیت شیعه در مدینه را این گونه تشریح کرده است:

«اهل مدینه مردانشان، غالب کوسج‌اند و سفیدپوست؛ ولی بدزبان و خشن و بسیار تنگ معیشت؛ خاصه طایفه نخاوله که منسوب‌اند به حضرت سجاد، جمعی شیعه خالص‌اند و عجب این است که اهل مدینه ایشان را کلاب مدینه نامیده‌اند. این طایفه در خارج شهر قدیم، خانه‌های بسیار پست خرابه دارند و به کمال سختی زندگانی می‌کنند، و اهل مدینه آنها را به حرم مطهر و به مسجدالنبی راه نمی‌دهند، و گاه گاه اتفاق نموده، می‌ریزند در خانه‌های ایشان، می‌زنند و می‌کشند و غارت می‌کنند! اعتقاد این بنده آن است که اگر احدی، یک فلوس در مشرق زمین نذر داشته باشد، با وجود آنها، و در صورت امکان رسانیدن به آنها به توسط حجاج، حرام است که به دیگری بدهد. زندگانی نه آن قدر بر آن بیچارگان تلخ و صعب است که بتوان شرح داد.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۲۵).

در دهه ۱۸۳۰ میلادی، محمدعلی به فرمانداران مدینه دستور داد که برخورد و رفتار یکسانی را با زائران شیعی [و دیگر زائران] اعمال کنند (جعفریان، میقات حج، شماره ۳۴).

### ج) ایرانی بودن

درباره مسئله ایرانی بودن به نقل قولی از نجم‌الملک می‌پردازیم که خود به عنوان زائر در سرزمین حجاز حضور داشته است. وی از رجال فرهنگی دوره قاجار است که پس از تحصیل در دارالفنون، خود به تدریس ریاضی و جغرافی در این مدرسه مشغول شد. کتاب‌هایی چون کافی (تألیف در ۱۲۷۸)، رساله شهب و کرات آتشی (تألیف ۱۳۰۳) و کفایة الجغرافی (تألیف ۱۳۱۹) از آثار اوست. او کار منجمی ناصرالدین شاه را نیز بر عهده داشته است.

وی همواره نگاه تیزبینی در این مسئله داشته است. او رفتار با زائران ایرانی را این گونه توصیف کرده است:

«در مسجد حضرت پیغمبر ﷺ جمعی از حجاج هندی دیدم با عیال منزل نموده بودند. بسیار کثیف و مندرس بودند. همه روزه در آفتاب، بر روی فرش‌های پاکیزه نشسته، شپش می‌کشتند و می‌خوابیدند و گستاخانه حرکت می‌کردند و کسی متعرض آنها نمی‌شد. و اهل ایران با آنکه اغلب با لباس منقح بودند، روزها را اختیار نداشتند که چندان در مسجد برای زیارت توقف کنند، و تنها جرئت نمی‌کردند به مسجد روند، و شب‌ها را به کلی ممنوع بودند از دخول مسجد. با وجود آنکه خیلی با احتیاط حرکت می‌کردند، روزی در کوچه مدینه دیدم دو نفر ایرانی قوی‌هیکل به اتفاق از برابر دکانی گذشتند. شاگرد دکان که طفلی بود، فروجست و با هر دست یک نفر را گرفت و کشانید به سمت دکان خود به قصد اذیت، و آن دو نفر با آنکه طفل را لقمه‌ای می‌توانستند نمود، جرئت اظهار حیات نکردند و مثل اسیر در چنگ آن طفل بودند تا شخصی دیگر آنها را خلاصی داد.» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۲۵).

«در خاک حجاز هر ملت به لباس خود آزادانه راه می‌رود، الا اهل ایران که یا باید عرب شوند یا افندی. با وجود آن، همین قدر که شناختند عجم است، مورد تمسخر و استهزاست.»

از کارهایی که حاجی میرزا حسن خان کارپرداز، امسال در مکه نمود، این بود که روزی یک نفر دهقان ایرانی خواست به طواف بیت‌الله مشرف شود، گیوه خود را با شال دستمال بر پشت پیچید و داخل مسجد شد. یکی از خواجه‌های حرم ملتفت شده، در حین طواف چند چماق سخت بر کتف او بنواخت. احدی از بستگان کارپردازخانه ایران، واقعه را از دور دیده، به کارپرداز اطلاع داد. مشارالیه در صدد قصاص برآمد، به اذن جناب شریف و پاشای مکه، آن خواجه را در همان محل که چماق زده بود، به سیاست رسانیدند. ولی این ایرادات همان بر حجاج ایرانی است. اعراب مختلف، نعلین زیر بغل گذاشته، وارد مسجد می‌شوند و احدی متعرض آنها نمی‌شود. خلاصه این است که به سبب مجهولی، همه ساله جمعی مردم ایران در زحمت و مشقت‌اند.» (همان، ۱۳۸۹، ج ۳، ص ۸۲۵).



## نتیجه گیری

چنانکه مشاهده می‌شود، شواهد همگی بر این مطلب تأکید دارد که عناصر «عجمیت (و) تشیع» موجب سختگیری بر زائرین بقیع بوده است. اما عامل خاص تری هم در اینجا دخیل است و آن عنصر «ایرانی بودن» است. جدال و نزاع صفویان و عثمانیان و تبلیغاتی که از ناحیه عثمانی‌ها و سنیان متعصب بر ضد شیعه و ایرانیان صورت می‌گرفته، موجبات بدبینی ساکنان دو شهر مکه و مدینه نسبت به زائران ایرانی را فراهم آورده است، و همین موضوع در مجموع، عامل اصلی سختگیری و آزار بیشتر بر زائران ایرانی بوده است. نگارنده که خود سابقه حضور چند ماهه در شهرهای مکه و مدینه را داشته، به وضوح بارها شاهد تبعیض و سختگیری درباره زائران ایرانی و بی تفاوتی و اغماض درباره دیگر شیعیان و ملیتها بوده است. البته ناگفته نماند که در مواقعی که روابط سیاسی ایرانیان با حجاز مناسب بوده، این سختگیری‌ها تا حدی فروکش کرده است ولی در کلیت آن تغییر چندانی صورت نگرفته است.

## منابع:

- جعفریان، رسول، ۱۳۸۹، پنجاه سفرنامه حج قاجاری، تهران، علم.  
جعفریان، رسول، «جامعه شیعه در مدینه»، میقات حج، شماره ۳۴.  
جعفریان، رسول، «حج گزاری در دوره قاجار»، میقات حج، شماره ۳۸.